

خوابات

جذابیت پنهان بورژوازی *



جواد توسی

● حتما ضرب‌المثل «یکی می‌مرد ز درد بی‌نوابی، یکی می‌گفت خانوم زردک می‌خواهی؟!» را شنیده‌اید. حالا حکایت «تاتار خصوصی» ماست که در بدترین شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه که فاتحه طبقه‌بندی‌های اجتماعی در شکل کلاسیکش خوانده شده، هرازگاه نمایش‌نامه‌هایی را با بوق و کرنا روی صحنه می‌برد که از نظر قیمت بلیت و مکان در نظر گرفته‌شده برای اجرا و شیوه کار و برد تبلیغاتی، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی «تاتار بورژوازی» است.

جالب آنکه یکی از مروجان این جنس تئاتر جناب حسین پارسایی، رئیس سابق اداره تئاتر و بچه قم، شهر خون و قیام است! بعد از تئاتر «البور توبیتس» اخیراً از طریق شبکه‌های مجازی و پلاکاردهای نصب‌شده در بعضی اتوبان‌ها و مناطق شهری خبردار شدیم که قرار است در پاییز امسال نمایش موزیکال «بینوایان» به کارگردانی ایشان در محل «رویال‌هال» هتل «اسپیناس‌پلاس» واقع در سعادت‌آباد اجرا شود. نام غلط‌انداز این هتل و سالن نمایش آن و اخبار جسته و گریخته راجع به قیمت ۲۵۰هزارتومانی بلیت این نمایش، نشان می‌دهد که عده‌ای در این مُلک اصلاً کاری به اوضاع بخش‌قابل‌توجهی از افراد و طبقات مطرح و آسیب‌پذیر جامعه ندارند و اسب خودشان را می‌تازانند و رفاه و فرهنگ و هنر و دارندگی و برازندگی و شوق را از زاویه دید خود تعریف و اجرا می‌کنند. این جماعت که هزار ماشاءالله روزبه‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شود، این هنر و استعداد شگرف را دارند که در بدترین شرایط برای خودشان حريم امن و آرامش‌بخشی را ایجاد کنند و چشم بر انبوهی از واقعیات تلخ ببندند و شعار مشترکشان را همسرایی کنند: «از زندگی لذت ببر و حال را دریا!؛ دنیا از آن شادکامان است». آنها خوب بلدند در کنار این خوشی و سرمستی و بی‌خبری، به‌موقع انیتک انسان‌دوستی بر سینه بزنند و با جمع محرومان و بینوایان و قایقه‌باختگان عکس یادگاری بگیرند.

شاید «تاتر بورژوازی» برای جامعه این دوران با طبقه‌بندی ناهمگون و غریبش، عنوان بی‌مسامی باشد و نگارنده به‌عنوان یک چپ عقب‌مانده عتیقه و عهده‌ای در معرض اتهام قرار گیرم و از جامعه فرهنگی و رسانه‌ای این طیف طرد شوم. ولی امیدوارم همین جمع بی‌خبران، با هوش سرشان درک کنند که این نام کنایه‌آمیز برازنده اشخاصی است که در جامعه به‌دور از عدالت اجتماعی و فرهنگی ای‌قدر یز اشراقی‌گری و بی‌خیالی می‌دهند و بدشان نمی‌آید از خود به‌عنوان یک «پرنده فرهنگی» یاد کنند. اسماعیل‌خان یلک «حالت چطوره مش‌رحیم» و «گلدونه خانوم»، آقا بهزاد فراهانی «عروس» و «معدن» و پتک و «شب در حلبی‌آباد»، آقای ناصر رحمانی‌نژاد «کله‌گردها و کله‌تیزها»، بابیبد زنگ تاتار «بینوایان» را در هتل شش‌ستاره «اسپیناس‌پلاس» بزنید!

نام فیلمی از لوئیس بونول

از من خواسته شد که به مناسبت روز ملی سینما راجع به اوضاع امروز سینما مطلبی بنویسم. از آنجا که متأسفانه چندسالی است به دلایل موجه و غیرموجه فرصت نکرده‌ام فیلم‌های به‌نمایش‌درآمده را ببینم یا از نزدیک ناظر و به‌طور مستقیم درگیر جریان‌های تأثیرگذار بر سینما باشم، نمی‌توانم در این مورد با قاطعیت اظهارنظر کنم، اما بر اساس آنچه در ادامه توضیح می‌دهم بالاخره دیدگاه‌هایی برای خودم دارم. در مورد سینما – مثل هر موضوع دیگری – هم می‌توان شناخت عینی داشت و هم شناخت ذهنی. اگر تمام فیلم‌های سینمایی را دیده باشی و برای تعامل با همه عوامل فیلم و دنیای سینما به تمام حوزه‌های مربوط به این حرفه و هنر سر کشیده باشی، به یک شناخت عینی و بی‌واسطه دست پیدا می‌کنی و بر اساس طرز فکر، سلیقه و علایق شخصی‌ات به استنباط‌هایی می‌رسی که کاملاً مربوط به خود توست و با قاطعیت هم می‌توانی بیا نشان کنی. جدا از این، یک نوع شناخت ذهنی هم داریم. معمولاً ما سینماگرها با کنجکاری اخبار سینمایی را دنبال می‌کنیم، حتی‌المقدور نقدها و گزارش‌های سینمایی را می‌خوانیم یا گوش می‌دهیم. در فضای مجازی هم پیکر بازخورد‌های نمایش فیلم‌ها و نیز مطالبی که دوستان واقعی یا مجازی‌مان درباره فیلم‌ها یا اتفاقات سینمایی می‌نویسند، هستیم. شناختی که به این شکل به دست می‌آید، شناختی ذهنی است و نه عینی و تجربی، بر اساس همین شناخت ذهنی است که بدون دیدن فیلم‌ها در مورد توانایی‌ها، ویژگی‌ها و سطح کار عوامل فیلم نظر و برداشتی داریم که چندان هم دور از واقعیت نیست، همسرا با اماواگرهایی البته. این‌س طول و تفصیل برای این بود که بگویم آنچه در ادامه راجع به اوضاع امروز سینما مطرح می‌کنم، برآمده از شناختی ذهنی است. به همین دلیل هم ممکن است عاری از اماواگر نباشد. به نظر می‌رسد از بین سه دسته فیلمی که به‌طور معمول در سینمای ما تولید می‌شوند؛ یعنی فیلم‌های سفارشی، فیلم‌های تجاری و فیلم‌های هنری فعلاً برگ برنده در دست فیلم‌های تجاری است؛ فیلم‌هایی که در ساخت آنها اصل مهم دستیابی به گیشه خوب و کسب درآمد هرچه بیشتر است. آنچنان‌که از نقدها و اظهارنظرهای خبرگان سینما برمی‌آید، این نوع تولیدها روزبه‌روز بیشتر به سمت ابتذال کشیده می‌شوند.

شخصاً معتقدم که سینمای ما مثل هرجای دیگری به تولید همه‌نوع فیلم و به‌ویژه فیلم‌های سرگرم‌کننده احتیاج دارد. ایرادی هم ندارد که با توجه به وضع روحی مردم در شرایط ناخوشایند این روزها به ساخت فیلم‌های کم‌دی بیشتر بها داده شود، ولی بالاخره ساخت فیلم‌های تجاری و بعضاً کم‌دی هم مستلزم رعایت اصول و معیارهایی است که عدول از آنها کار را به ابتذال می‌کشاند و مطمئناً در درازمدت مردم را خسته و دل‌زده می‌کند. با توجه به آمار فیلم‌هایی که در چند سال گذشته ساخته شده، تعداد فیلم‌های سفارشی – فیلم‌هایی که با بودجه‌های دولتی یا سایر نهادهای ساخته می‌شوند و به‌طور طبیعی از نظر مضمون بر دیدگاه‌هایی تأکید دارند که مورد پسند و خواست آنها است– چندان زیاد نیست، ولی حجم سرمایه‌هایی که صرف ساخت آنها می‌شود علی‌الظاهر بیشتر از مجموع سایر تولیدهاست. دست‌اندرکاران سینمای تجاری می‌توانند مدعی باشند که با تولید این نوع فیلم‌ها اولاً توانسته‌اند به‌عنوان سرمایه‌گذار درآمد بالایی کسب کنند. ثانیاً تماشاگران بیشتری را به سالن‌های سینما کشانده‌اند، ثالثاً با رونق‌بخشیدن به صنعت فیلم‌سازی و افزایش کمی تولیدهای سینمایی برای عوامل هرچه بیشتری کار ایجاد کرده‌اند، ولی فیلم‌های سفارشی با همه سرمایه‌هنگفتی که صرف ساختشان می‌شود و با همه امتیازهای تبلیغاتی گسترده‌ای که داشته‌اند به چنین توفیق‌هایی دست نیافته‌اند. این نوع فیلم‌ها معمولاً گیشه موفقی نداشته‌اند، برای همین کمتر توانسته‌اند حتی سرمایه اولیه‌شان را برگردانند. بالطبع قادر هم نبوده‌اند تماشاگر چندان‌ی را جذب کنند و این یک معنایش می‌تواند این باشد که نتوانسته‌اند پیامی را که پول زیادی صرفش کرده‌اند به مخاطب‌های بالقوه منتقل کنند. با توجه به محدودبودن تولید این نوع فیلم‌ها می‌توان گفت شغل چندان‌ی هم ایجاد نکرده‌اند. البته در بین تولیدهای سفارشی گاهی فیلم‌های موفقی

به مناسبت «روز ملی سینما»

حال سینما خوب نیست

حسین جعفریان - مدیر فیلم‌برداری

هم وجود داشته؛ به‌ویژه آنهایی که کارگردان‌های کهنه‌کار یا استعداد‌های نوپا ساخته‌اند؛ ولی خب استثنا قاعده نمی‌شود. فیلم‌های هنری، چه آنها که در بین فیلم‌های سینمای بدنه اکران عمومی می‌شوند و چه آنهایی که در سینمای هنر و تجربه به‌طور محدود به نمایش درمی‌آیند، اولاً تعدادشان درمقایسه با گذشته کمتر شده، ثانیاً درصد کمی از آنها گیشه موفقی داشته‌اند. فقط فیلم‌های معدودی در این حوزه فروش خوبی داشته‌اند؛ مانند فیلم‌های اصغر فرهادی یا استعدادهای تازه‌ای مثل سعید روستایی و…؛ با این حال بیشتر فیلم‌های این دسته نتوانسته‌اند رضایت سایر نهادهای ساخته می‌شوند و به‌طور طبیعی از نظر مضمون بر دیدگاه‌هایی تأکید دارند که مورد پسند و خواست آنها است– چندان زیاد نیست، ولی حجم سرمایه‌هایی که صرف ساخت آنها می‌شود علی‌الظاهر بیشتر از مجموع سایر تولیدهاست. دست‌اندرکاران سینمای تجاری می‌توانند مدعی باشند که با تولید این نوع فیلم‌ها اولاً توانسته‌اند به‌عنوان سرمایه‌گذار درآمد بالایی کسب کنند. ثانیاً تماشاگران بیشتری را به سالن‌های سینما کشانده‌اند، ثالثاً با رونق‌بخشیدن به صنعت فیلم‌سازی و افزایش کمی تولیدهای سینمایی برای عوامل هرچه بیشتری کار ایجاد کرده‌اند، ولی فیلم‌های سفارشی با همه سرمایه‌هنگفتی که صرف ساختشان می‌شود و با همه امتیازهای تبلیغاتی گسترده‌ای که داشته‌اند به چنین توفیق‌هایی دست نیافته‌اند. این نوع فیلم‌ها معمولاً گیشه موفقی نداشته‌اند، برای همین کمتر توانسته‌اند حتی سرمایه اولیه‌شان را برگردانند. بالطبع قادر هم نبوده‌اند تماشاگر چندان‌ی را جذب کنند و این یک معنایش می‌تواند این باشد که نتوانسته‌اند پیامی را که پول زیادی صرفش کرده‌اند به مخاطب‌های بالقوه منتقل کنند. با توجه به محدودبودن تولید این نوع فیلم‌ها می‌توان گفت شغل چندان‌ی هم ایجاد نکرده‌اند. البته در بین تولیدهای سفارشی گاهی فیلم‌های موفقی

«بدون تاریخ، بدون امضاء»، «تنگه ابوقریب» و «شماره ۱۷ سهیلا»

رقابت سه فیلم در ماراتن اسکار

فرانک آر تا



به فیلم‌های اکران‌شده در یک سال گذشته ذغ‌یع به حساب نیایند و انجام مکاتباتی با سازمان سینمایی کشور و خانه سینما پس از دریافت اسامی فیلم‌های حائز شرایط و اعضای معرفی‌شده جهت عضویت و حضور در این هیئت را تشریح کرد». در ادامه گزارش آمده است: «پس از آن، اعضای هیئت با بازخوانی مقررات، وارد بررسی‌های تخصصی شدند. مقررات فرهنگستان که در سال جاری در شکل بیان مفاد – به‌ویژه در زمینه نحوه انتخاب فهرست کوتاه و نامزدها– تغییراتی قابل‌توجه داشته، احراز شرایط ذیل را برای فیلم‌های حاضر در رقابت اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان ضروری دانسته است: (۱) تولید در خارج از ایالات متحده با دیالوگ‌های اساساً به زبانی غیرانگلیسی. (۲) امکان معرفی بویانمایی و یا مستند بلند. (۳) نخستین اکران عمومی در کشور مبدأ در فاصله زمانی یک سال گذشته به سه مدت یک هفته متوالی به قصد منفعت مالی تهیه‌کننده و صاحب سالن سینما (بنا به مدارکی که می‌بایست به فرهنگستان تحویل شود، این نمایش متوالی می‌بایست در حداقل یک سالن سینمایی ثابت اتفاق افتاده باشد).

برخورداری از شرایط اکران و تبلیغ بر مبنای عرف پذیرفته در صنعت سینما. (۵) عدم پخش عمومی پیش از آغاز اکران سینمایی به هر صورتی (به‌جز نمایش‌های غیرانتفاعی فرهنگی. (۶) ارائه گواهی کشور معرفی‌کننده مبنی بر حضور اتباع و باقیمان کشور معرفی‌کننده در مقام عوامل خلاق تولید و مؤلف فیلم. (۷) عدم ضرورت نمایش عمومی فیلم معرفی‌شده در ایالات متحده». طبق این گزارش، در این جلسه پس از بازخوانی مقررات، راند فریندزاده، در مقام سخنگوی هیئت، در مورد پیشرفت کار هیئت گفت: در روند بازخوانی مقررات و بررسی فهرست تمام فیلم‌های اکران‌شده و حتی حاضر در نوبت اکران شامل بر ۱۱۰ عنوان و بازبینی برخی از عناوین مورد بررسی، هیئت به فهرست کوتاه سه فیلم برای انتخاب گزینه نهایی رسید؛ فیلم «بدون تاریخ، بدون امضاء» ساخته وحید جلیلووند؛ «تنگه ابوقریب» ساخته بهرام توکلی و «شماره ۱۷ سهیلا» ساخته محمود غفاری. در پایان این گزارش آمده است: «شایان ذکر است بنیاد سینمایی فارابی و سخنگوی این هیئت، اخبار تکمیلی درخصوص معرفی فیلم ایرانی به فرهنگستان علوم و هنرهای سینمایی را متعاقباً اعلام خواهند کرد». با وجود این سوالات بسیاری مطرح‌شده از جمله اینکه چرا محسن امیریوسفی به‌عنوان رئیس کانون کارگردانان سینمای ایران از فلان مفاد قوانین اسکار نادرست است» که از سوی این خانه به بنیاد سینمایی معرفی شده،

وضع آشسته و فاجعه‌بار اقتصادی این روز و روزگار! متأسفانه تعداد زیادی از عوامل سینمایی بی‌کارند، اکثر فارغ‌التحصیل‌های دانشکده‌های سینمایی نتوانسته‌اند جذب سینما شوند، آموزشگاه‌های متعدد سینمایی پُر از هنرآموزان جوانی است که از روی علاقه و گاهی هم به امید یافتن کار به این مراکز روی آورده‌اند و با همه وقت و پولی که صرف آموختن کرده‌اند، اکثر قریب‌به‌اتفاق‌شان بی‌کارند. دلم می‌گیرد وقتی این‌همه علاقه و استعداد و شور به هدر می‌رود. می‌دانم که متأسفانه بی‌کاری در تمام حرفه‌ها به طور گسترده وجود دارد؛ اما طبیعی است که من به بی‌بی‌کاران حوزه کاری خود توجه کنم. سازوکار حاکم بر چرخه تولید فیلم ناپسامان و غیراصولی است، مدیریت‌ها ناکارآمد و اغلب دست‌بسته‌اند، خانه سینما هم کاری از دستش بر نمی‌آید. همه هم می‌دانیم چرا؛ ضمن اینکه احتمالاً ناکارآمدی و دید محدود به این نهاد صنفی هم سرایت کرده است. اینکه این مورد آخر را با تردید می‌گویم، به‌این‌دلیل است که از نزدیک در جریان فعالیت‌های خانه سینما نیستم و نمی‌خواهم از ارزش زحمات کسانی که دلسوزانه در آنجا تلاش می‌کنند، بکاهم؛ ولی خب نتایج به‌دست‌آمده یا به‌دست‌نیامده امیدوارکننده نبوده و نیست، نکته یابانی اینکه آن‌طور که از اعتراض‌های فردی و گروهی سینماگران برمی‌آید، متأسفانه چند سالی است که سرمایه‌های متشکول وارد هنر-صنعت سینما شده است و نه‌فقط سینما؛ بلکه در اکثر هنرها ازجمله نقاشی و موسیقی و… که حتما خبرهای مربوط به آن را خوانده‌اید یا شنیده‌اید. روزگاری تشویق سرمایه‌داران به سرمایه‌گذاری در سینما امری پسندیده بود؛ ولی امروزه به اقدامی مذموم و مخل روند تولید فیلم تبدیل شده، چراکه منابع کسب این سرمایه‌ها نامشخص و بیشتر حاصل رانت‌خواری و فساد اقتصادی است. پرداخت دستمزدهای نجومی به تعدادی از بازیگرها –و نه همه آنها– سازوکار تولید در به‌هم ریخته و بخش خصوصی را به حاشیه رانده که در ظاهر مرجعی هم برای رسیدگی به این وضع وجود ندارد و صدای فردی یا جمعی سینماگران هم به جایی نمی‌رسد؛ چون به این موضوع از سوی مطلعان و آنهایی که از نزدیک دستی بر آتش دارند، پرداخته شده و خواهد شد؛ پس بهتر است به همین اندک بسنده شود.

در فهرست اعضای کمیته هیئت انتخاب قرار نگرفته است. به عبارت دقیق اسم او از سوی بنیاد سینمایی فارابی قلم خورده که دلشش معلوم نیست؛ به همین دلیل درباره روند چگونگی معرفی سینماگران با همایون اسعدیان، رئیس هیئت‌مدیره خانه سینما، گفت‌وگو کردیم. او دراین‌باره توضیح داد: «هرساله در نامه‌ای از سوی بنیاد سینمایی فارابی، از خانه سینما درخواست می‌شود که افراد مورد نظر خود را به این بنیاد معرفی کنند. امسال هم طبق روال هر سال ما بدون هرگونه اولویت‌بندی اسامی ۱۵ نفر را به بنیاد معرفی کردیم که اسم آقای محسن امیریوسفی در این فهرست قرار گرفته است». اسعدیان در برابر این پرسش که «اساساً شما که چندین بار به‌عنوان رئیس کانون کارگردانان در خانه سینما فعالیت می‌کردید، آیا با این عنوان، در هیئت انتخاب اسکار حضور پیدا کردید»، پاسخ داد: «واقعیت این است که با وجود اینکه چند دوره عهده‌دار ریاست کانون کارگردانان بودم اما در هیئت انتخاب حضور نداشتم. به عبارت دقیق‌تر هیچ آیین‌نامه‌ای وجود ندارد که حضور رئیس کانون کارگردانان به‌عنوان شخصیت حقیقی در این هیئت را الزامی بدانند». در پی چنین اظهارنظری، قصد گفت‌وگو با علیرضا تابش و راند فریزداده را داشتیم که هیچ‌کدام به سوالات ما پاسخ ندادند؛ اما در روز گذشته فریزداده در گفت‌وگو با ایلنا نظرات خود را چنین اعلام کرد. او با اشاره به مباحثی که پیرامون انتخاب نماینده سینمای ایران برای اسکار در فضای مجازی منتشر شده و در آنها به اختلاف دیدگاه بین کانون کارگردانان و سازمان سینمایی پرداخته شد، توضیح داد: «روال هر سال انتخاب نمایندگان سینمای ایران برای اسکار به این شکل است که تنها معاون بین‌الملل بنیاد سینمایی فارابی به‌عنوان نماینده سازمان سینمایی و بنیاد معرفی می‌شود و در جلسات شرکت می‌کند. بقیه اعضای کمیته که شامل هشت نفر هستند، براساس لیست پیشنهادی که هرساله توسط خانه سینما ارائه می‌شود، انتخاب می‌شوند و در جلسات حضور دارند. این افراد ابتدا بر طول یک سال گذشته در فیلمی که در لیست فیلم‌های منتخب مطرح می‌شود، مشارکت داشته باشند». او در پاسخ به این سؤال که «گفته می‌شود برخی افراد همچون رؤسای بعضی صنوف مانند کارگردانان از طرف خانه سینما معرفی شده‌اند اما در بین هشت نفر نهایی قرار ندارند»، گفت: «افرادی که معرفی می‌شوند افراد حقیقی و فعال در سینما هستند که باید مورد تأیید آکادمی اسکار قرار گیرند. به‌طور مثال در سال‌های گذشته افرادی از اساتید و مدرسان دانشگاه معرفی شده بودند که مورد تأیید آکادمی قرار نگرفت». باین‌حال چنین سوالاتی مطرح است که چرا محسن امیریوسفی از فهرست موردنظر خانه سینما حذف شده و آیا دلیل این حذف به اعتراض رسمی کانون کارگردانان سینمای ایران مربوط می‌شود که پیش از این در نامه‌ای از بنیاد سینمایی فارابی و سازمان سینمایی تقاضا کرده بود روال انتخاب فیلم برای مراسم اسکار به خانه سینما بازگردد اما بنیاد سینمایی فارابی نپذیرفت؛ ضمن اینکه برخی‌ها معتقدند مرجع انتخاب فیلم برای اسکار طبق قوانین این آکادمی باید جایی مثل خانه سینما باشد و نه مکانی دولتی. همچنین چقدر خوب می‌شد که ترجمه رسمی قوانین کتبی اسکار به دست مترجمان رسمی بنیاد سینمایی فارابی صورت پذیرد و منتشر شود تا هر ساله که خبرنگاران این حوزه برداشت شخصی خود را از مفاد قواعد اسکار منتشر می‌کنند، به چنین پاسخ‌کلیدی‌ای که «برداشت شما از فلان مفاد قوانین اسکار نادرست است» خاتمه داده شود!

هنر

زیر درختان زیتون

دخل وتصرف در آرای هیئت داوران

جشنواره تئاتر خراسان رضوی

حق الناس است

و جایزه باید برگردانده شود

● **رضا آشفته**: دخل‌وتصرف در آرای داوران جشنواره تئاتر استان خراسان رضوی با آنکه از سوی سه داور جشنواره تأیید شده است، هنوز به آن پاسخ قانع‌کننده‌ای داده نشده و همچنان هنرمندانی که از این انتخاب نهایی داوران حذف شده‌اند، به حق خود نرسیده‌اند. تاکنون گزارشی در این حد از سوی هیئت داوران داده نشده که بدون هماهنگی رأی‌هایشان جابه‌جا شده باشد و اگر مواردی هم بوده، حتما پیش از عمومی‌شدن یا مواجهه با اعتراض داوران در تعامل با خود آنان چنین چیزی ممکن بوده است. در این مورد خاص و در مراسم اختتامیه جشنواره تئاتر خراسان رضوی، حسین مسافراستانه به نمایندگی از دو داور دیگر (محمد عاقبتی و افسانه ماهیان) که هنوز در مشهد بوده است، به طور ناگهانی با نام‌هایی مواجه می‌شود که در فهرست برگزیدگان آنان نبوده است و وقتی جویای مطلب می‌شود همه‌چیز بدون توضیح روشنی پشت‌کوش انداخته می‌شود. بدیهی است که داورى و اعلام نتایج بر اساس قراردادهای اخلاقی شکل گرفته و در عرصه جشنواره‌ها همواره محفوظ بوده است. به گزارش باشگاه خبرنگاران پویا (نسیم‌آلآین)، شاید گروهی با هنرمندی از ضایع‌شدن حق خود در یک جشنواره گفته باشد و معتقد بر آن باشد که یک نیروی بالادستی مانع از گرفتن جایزه‌اش شده است، اما تاکنون داورى چنین اتهامی را نپذیرفته است؛ اما محمد عاقبتی شاید در تئاتر نخستین داور شجاعی باشد که نسبت به یک سنت مخوف همیشگی اعتراض کرده است. او می‌گوید افرادی بی‌ارتباط با جشنواره تئاتر فجر استانی خراسان رضوی (رضوان) بدون هیچ دلیل مستدلی در آرای محفوظ داوران دست برده و جوایز را به کسانی اهدا کرده‌اند که آنان انتخاب نکرده بودند.

عاقبتی که خود از هنرمندان مشهیدی تئاتر کشور است، درحالی‌که نمایش «ماهی سیاه کوچولو» را در تهران روی صحنه داشته، داورى جشنواره ۲۸ خراسان رضوی را برعهده می‌گیرد. او می‌گوید قرار بوده همه‌چیز طبق روال پیش برود، یک نیروی خارج از چارچوب جشنواره نتایج را تغییر داده که با مخالفت داوران نیز همراه بوده است؛ اما در نهایت نظر داوران در مراسم اختتامیه قرائت نمی‌شود. اما اختتامیه جشنواره بدل به یک حاشیه عجیب می‌شود. درحالی‌که داوران جشنواره نام افراد خاصی را به‌عنوان برگزیده نگاشته‌اند، نام‌های دیگری خوانده می‌شود. درست در حین سخنرانی رئیس انجمن هنرهای نمایشی روی سن اختتامیه، در پشت صحنه نام‌ها عوض می‌شود و این برخلاف نظر داوران رخ می‌دهد.

با قیاس میان دست‌نویس داوران و آنچه به‌عنوان برگزیده در مراسم اعلام شده است می‌توان این اختلافات را مشاهده کرد:

۱. جایزه مونا بارانی را برای طراحی لباس «رومئو و ژولیت» نداده‌اند. خانم بارانی برگزیده این بخش بوده و خانم سلطانی تقدیری جشنواره بوده است؛ اما تنها جایزه تقدیری توسط برگزارکنندگان اهدا شده است. گویا گزینه بعدی، مهسا غفوریان، برنده جایزه فجر ۳۶ است که از او سلب شده است.
۲. در بخش بازیگری زن بار دیگر جایزه مونا بارانی حذف می‌شود. این بازیگر موفق به دریافت جایزه بازیگری دوم شده است؛ اما این جایزه در مراسم به او اهدا نمی‌شود. این‌بار حسب مونا بارانی از دو جایزه خود محروم شده و گفته‌ها حاکی از آن است که علت آن صفحه اینستاگرامی این بازیگر بوده است. درحالی‌که در قوانین جمهوری اسلامی صفحه اینستاگرامی یک سند نیست و مهم‌تر آنکه در جست‌وجوی نگارنده، چیزی فراتر از فعالیت‌های فرهنگی این هنرمند در این صفحه دیده نمی‌شود.
۳. در بخش بازیگری مرد اتفاق جالب‌تری رخ می‌دهد. علیرضا سعیدی، بازیگر افغانستانی نمایش «رومئو و ژولیت»، با اتفاق آرای داوران موفق به دریافت جایزه دوم این جشنواره می‌شود؛ اما جایزه از او سلب می‌شود. علیرضا سعیدی دانشجوی دانشگاه تهران است و مطمئناً برای حضور در ایران هیچ‌گونه مشکل سیاسی یا اجتماعی ندارد.

دبیر این جشنواره آرش خیرآبادی و رئیس شورای سیاست‌گذاری جشنواره نیز افسین تحفه‌گر بوده‌اند که هنوز واکنشی به این رویداد نشان نداده‌اند. خبرنگار تسنیم برای رعایت حقوق شهروندان با جعفر مروراید، مدیرکل ارشاد خراسان رضوی، تماس گرفت که او اعلام کرد اطلاعی از این موضوع نداشته است.

افسانه ماهیان: عبقگرد نمی‌کنیم

افسانه ماهیان، یکی از این سه داور، در گفت‌وگو با «شرق» درباره مآوقع گفت: ما برای داورى‌کردن جشنواره استانی و انتخاب‌کردن آثاری برای تئاتر فجر به آنجا رفتیم. من و آقایان محمد عاقبتی و حسین مسافراستانه داور بودیم. **ادامه در صفحه ۱۳**